نگاهی به سریال های جدید صداوسیما
که به زودی پیش روی مخاطبان قرار می گیرند

روزهای پرمخاطب در انتظار تلویزیون

گزارش روز

شکیبا افخمی راد| تلویزیون این روزها آرام آرام در حال خروج از فضای ملتهب ماه های گذشته است. روزهایی که آغاز جنگ تحمیلی سوم، شهادت رهبر انقلاب و اعلام چهل روز عزای عمومی، نه فقط جدول پخش شبکه ها بلکه روند تولید بسیاری از آثار نمایشی را هم دستخوش تغییر کرد. براین اساس بخشی از سریال هایی که قرار بود در نوروز ۱۴۰۵ روی آنتن بروند، ناگهان از جدول پخش کنار رفتند و تولید بعضی پروژه ها نیز برای مدتی متوقف شد. حالا اما با فروکش کردن التهاب ها، شبکه های تلویزیونی بار دیگر به فکر احیای آنتن افتاده و تلاش کرده اند سبد متنوع تری برای مخاطبان تدارک ببینند؛ از بازگشت سریال های خاطره انگیز و محبوبی چون «کارآگاه علوی» و «مرد هزارچهره» گرفته تا تجربه های تازه ای مانند نخستین سریال کمدی ورزشی درباره هندبال یا اثری که روایتش در دل جنگ ۱۲روزه می‌گذرد. تنوع ژانری شاید مهم‌ترین برگ برنده تلویزیون در ماه های پیش رو باشد؛ رسانه ای که در سال های اخیر به دلیل تکرار سوژه ها و کمبود آثار پرمخاطب، بارها با افت مخاطب روبه رو شده است. ما در این گزارش مروری داشتیم بر اطلاعات برخی از سریال هایی که به احتمال زیاد تا پایان تابستان روی آنتن می روند.

پخش کمدی نیمه‌تمام سعید آقاخانی

سریال «اسباب زحمت» به کارگردانی سعید آقاخانی یکی از مجموعه هایی بود که پخشش هم‌زمان با آغاز جنگ تحمیلی سوم متوقف شد. این سریال تا قسمت نهم روی آنتن شبکه یک سیما رفت، اما بعد از آن، همراه با دیگر آثار کمدی از جدول پخش کنار گذاشته شد. حالا شنیده می‌شود که «اسباب زحمت» پس از ایام محرم و صفر دوباره روی آنتن خواهد رفت و به احتمال زیاد پخشش از قسمت اول آغاز می‌شود. این مجموعه در ۲۴ قسمت تولید شده و طبق گفته تهیه‌کننده، تمام مراحل ضبط آن به پایان رسیده است. داستان سریال نیز درباره چند کارگر باربری است که در خانه ها و موقعیت های مختلف با ماجراهای طنزآمیز روبه رو می شوند. فضای کمدی این کار در کنار تجربه موفق آقاخانی در ساخت سریال خاطره انگیز «نون خ» و همچنین هم‌بازی شدن او با حسن معجونی و عباس جمشیدی فر می‌تواند «اسباب زحمت» را به یکی از گزینه های اصلی تلویزیون برای بازگرداندن مخاطبان به پای گیرنده ها تبدیل کند.

طنزی اجتماعی با محوریت جنگ

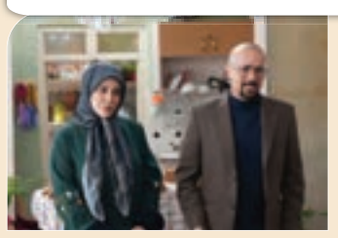

سریال کمدی دیگری که می تواند به برگ برنده تلویزیون تبدیل شود، «صفا با خانواده» ساخته منوچهر هادی است. این سریال پیش تر یکی از گزینه های اصلی برای پخش در نوروز ۱۴۰۵ بود، اما با تغییر شرایط کشور از جدول پخش تلویزیون کنار رفت و بعد از گذشت دو ماه قرار است از امشب روی آنتن برود. تولید «صفا با خانواده» نیز هم‌زمان با وقوع جنگ متوقف شد تا اینکه گروه با تغییر لوکیشن دوباره فیلم‌برداری را از سر گرفت.
این سریال، فضایی کمدی دارد؛ اما بخشی از داستان آن نیز با جنگ مرتبط است، جایی که خانه شخصیت اصلی بر اثر اصابت موشک تخریب می‌شود. هرچند آثار اخیر منوچهر هادی نتوانسته است نظر مخاطبان را جلب کند، اما حضور احمد مهرانفر در نقش اصلی و متناسب بودن فضای سریال با حال‌وهوای این روزهای کشور، می‌تواند شانس موفقیت «صفا با خانواده» را برای جذب مخاطب افزایش دهد.

حضور دوباره عموپورنگ در تلویزیون

داریوش فرضیایی (عمو پورنگ) پس از چند سال دوری از تلویزیون، با سریال «اکسیر» دوباره به قاب سیما برمی‌گردد. کارگردانی این مجموعه را که نخستین محصول گروه کودک سیمافیلم محسوب می شود، احمد درویشعلی پور برعهده دارد.
او و فرضیایی پیش تر در مجموعه هایی چون «محله گل و بلبل»، «کلبه عموپورنگ» و «بچه محل» همکاری موفقی داشتند و حالا بار دیگر کنار هم قرار گرفته اند.
«اکسیر» ابتدا برای پخش در نوروز ۱۴۰۵ در نظر گرفته شده بود، اما به دلیل شرایط کشور پخش آن عقب افتاد. حامد وکیلی، بازیگر مشهدی، نیز یکی از بازیگران این مجموعه است.

بازگشت مسعود شصت چی

شاید کنجکاو برانگیز ترین پروژه کمدی تلویزیون، «مرد هزارچهره ۳» باشد؛ مجموعه ای به کارگردانی مهران مدیری که یکی از محبوب ترین برندهای طنز تلویزیون در دهه ۸۰ محسوب می شود. «مرد هزارچهره ۳» در ابتدا قرار بود برای نوروز آماده پخش شود، اما به دلیل شرایط جنگ تولید آن بعد از ضبط هفت قسمت متوقف شد. با آرام تر شدن شرایط کشور به تازگی مراحل تولید قسمت های باقی مانده از این سریال آغاز شده و قرار است مهران مدیری بار دیگر در نقش «مسعود شصت چی» ظاهر شود، شخصیتی که ناخواسته وارد دردسرها و موقعیت های عجیبی می شود. به نظر می رسد «مرد هزارچهره ۳» نیز پس از ایام محرم و صفر روی آنتن تلویزیون برود.

اثر جنگی حسین دارابی

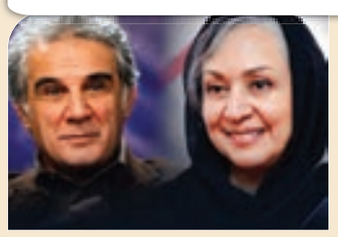

سریال «فک و فامیل» به تهیه کنندگی مشترک محمد جواد موحد و محمدرضا شفاه، از دیگر آثار کمدی در حال تولید برای پخش از تلویزیون است. مجموعه ای ۴۵ قسمتی که زندگی اهالی یک آپارتمان را در جریان جنگ ۱۲روزه روایت می‌کند. کارگردان این اثر حسین دارابی است، فیلم سازی که بیشتر به واسطه آثار سیاسی و اجتماعی خود چون «مصلحت» و «هناس» شناخته می شود. او در تجربه جدیدش به سراغ ساخت یک سیتکام رفته و روایت زندگی اهالی یک آپارتمان در جریان جنگ دوازده‌روزه را دستاویزی برای خلق موقعیت های طنز و انسانی قرار داده است. هنوز اطلاعات دقیقی درباره بازیگران این سریال منتشر نشده است، ولی برخی از رسانه ها از حضور مهدی هاشمی و مریم سعادت در گروه بازیگران «فک و فامیل» نام برده اند.

روایتی از وقایع پس از عاشورا

سریال «نگین ارباب» به کارگردانی محمد حسین لطیفی یکی از مهم ترین پروژه های تاریخی مذهبی تلویزیون است که به زودی روی آنتن خواهد رفت. سریالی که وقایع پس از عاشورا و مبارزه پنهان جریان حق در دوران حکومت اموی را روایت می‌کند. استمرار تولید این مجموعه حتی در روزهای جنگ نیز نشان می دهد صداوسیما حساب ویژه ای روی آن برای پخش در ایام محرم و صفر امسال باز کرده است. لطیفی که تجربه ساخت آثار موفقی را در کارنامه خود دارد، «نگین ارباب» را با بازیگرانی چون آرش مجیدی، پوریا پورسرخ، اندیشه فولادوند، الیکا عبدالرزاقی، علی اوسیوند و ارسطو خوش‌رزم ساخته است و تلاش می‌کند روایتی متفاوت از دوران پس از عاشورا را ارائه دهد. تمرکز سریال بر نقش ایرانیان در تثبیت امامت و تبیین جایگاه امام سجاد(ع) است.

بازگشت یک نوستالژی قدیمی

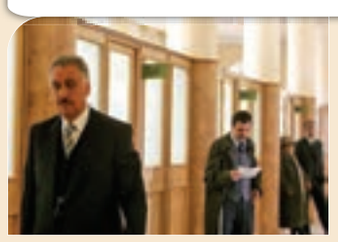

یکی از مهم ترین ویژگی های تولیدات جدید تلویزیون، تکیه بر برندهای آشنا و چهره های نوستالژیک است. بازگشت «کارآگاه علوی» پس از ۱۷ سال نیز نمونه ای روشن از این سیاست است. مجموعه ای که در دهه ۷۰ و ۸۰ از محبوب ترین سریال های پلیسی تلویزیون بود و حالا با تغییراتی تازه بازمی‌گردد. فصل سوم «کارآگاه علوی» به کارگردانی سید جمال سیدحاتمی در شهرک غزالی جلوی دوربین رفته است. در فصل جدید، بهنام تشکر نقش کارآگاه علوی جوان را بازی می‌کند؛ شخصیتی که برادرزاده کارآگاه معروف فصل های قبل با بازی احمد نجفی است. احمد نجفی نیز در نقش کارآگاهی بازنشسته حضور دارد که حالا کتاب فروشی باز کرده و در حل پرونده ها به برادرزاده اش کمک می‌کند. این مجموعه ۲۶ قسمتی فضای دهه ۳۰ شمسی را بازسازی می‌کند.

روایتی دراماتیک مبتنی بر تعلیق های خانوادگی

صداوسیما درکنار محصولات پرحاشیه و خبرساز خود، آثاری را هم آماده پخش دارد که در سکوت خبری مراحل تولیدشان را پشت سرگذاشته اند. «در و تخته» به کارگردانی محسن امانی یکی از این آثار است، این مجموعه با روایتی دراماتیک و مبتنی بر تعلیق های خانوادگی، با طرح مسئله ای نادر در حوزه تولد و هویت، مخاطب را درگیر پیامدهای پنهان یک اتفاق دیرینه می‌کند. درواقع «دروتخته» تلاش می‌کند با نگاهی اجتماعی لایه های پنهان انتخاب های سخت، مسئولیت پذیری خانوادگی و پیامدهای ناخواسته تصمیم های سال های دور را برای مخاطبان به نمایش بگذارد. در این سریال که از دوشنبه روی آنتن شبکه ۲ رفته است بازیگرانی همچون سیدعلی صالحی، نادر فلاح، آشا محرابی و امیر سهیلی به ایفای نقش می پردازند.

اخبار هنری مشهد

وقتی «تکنیک»، «قصه» را می بلعد

نگاهی به مجموعه تلویزیونی «صدای قلب من»

احد مطبوعی| ژانر درام های تاریخی-اجتماعی، به ویژه آن ها که به اتمسفر پرالتهاب دهه ۶۰ گره خورده اند، همواره روی لبه تیغ حرکت می‌کنند. از سویی نوستالژیِ بصری این دوران برگ برنده کارگردانان است و از سوی دیگر، اشباعِ این فضا در تولیدات سال های اخیر، کار را برای ارائه اثری «متفاوت» به شدت دشوار کرده است.
محمدمهدی چوپانی به عنوان نویسنده و کارگردان در مجموعه تلویزیونی «صدای قلب من» تلاش کرده تا با فرمی متمایز و تمرکز بر درونیات و روان شناسی شخصیت ها، راه خود را از میان این کلیشه های انباشته باز کند؛ با این حال، برایند نهایی اثر نشان می دهد که سریال در عبور از این مسیر ناهموار، میان شیفتگی تکنیکی و لکنت در روایت معلق مانده و نتوانسته پویایی لازم را برای تبدیل شدن به یک اثر ماندگار پیدا کند.

ضعف روایی؛ معمایی که زود فاش شد

در حوزه مهندسی داستان، «صدای قلب من» ساختار روایی رفت وبرگشت های زمانی میان گذشته و حال را برای معمایی کردن اتمسفر خود برمی‌گزیند؛ ساختاری پازل‌گونه که قاعدتا باید با قطره چکانی کردن اطلاعات، حس کنجکاوی و تعلیق را در مخاطب زنده نگه دارد. با این حال، بزرگ ترین آسیب روایی سریال درست در همین نقطه عیان می شود؛ جایی که فیلم نامه با دست ودلبازی مفرط و زودهنگام در افشای گره ها، عملا فرصت تعلیق آفرینی را از خود سلب می‌کند. چوپانی به جای استفاده از استراتژی «کدگذاری تدریجی» و «تأخیر در افشاگری» که شالوده اصلی درام های معمایی است، به سمتِ نوعی «توضیح‌گری» مستقیم روی می آورد که در آن مخاطبِ هوشمند، فرسنگ ها جلوتر از منطق داستانی اثر گام برمی دارد. البته این نکته را نباید نادیده گرفت که سریال در مقایسه با آثار هم رده و استانداردهای رایج رسانه ملی، از انسجام و انضباط ساختاری بهتری بهره می برد و از شلختگی های متداول فیلم نامه های تلویزیونی فاصله دارد، اما همین نظم ساختاری نیز نتوانسته جای خالی هیجانِ کشفِ حقیقت را برای تماشاگر پر کند.

فرار از کلیشه «پدران سنگی»

یکی از ابعاد ارزشمند و شایسته تقدیر در متنِ درام، تلاش آشکار نویسنده برای عبور از بازتولید تیپ های سنتی و کلیشه ای در خانواده های ایرانی است. رسانه ملی در دهه های اخیر، غالبا پرتره «پدر» را در حصاری صلب از تعصبات کورکورانه، لجاجت های بی منطق و مخالفت های جزمی با اراده فرزندان بازتعریف کرده است. «صدای قلب من» با شکستن این الگوی فرسوده، تصویری ملموس و انسانی تر از پدری اهل گفت وگو و مدارا ارائه می دهد؛ شخصیتی که حتی در اوج بحران ها، زبان به مفاهمه می‌گشاید و می‌کوشد تکیه‌گاه روانی خانواده باشد. این تصمیمِ جسورانه در کلیشه زدایی، اتمسفر درام را تا حد زیادی به واقعیت های پویای جامعه معاصر نزدیک تر کرده و به لایه های شخصیت پردازی کاراکترها عمق و اصالتی خوشایند بخشیده است.

سایه سنگین «میثم» و ناتوانی در بازنمایی احساسات

تحلیل ویترین بازیگری سریال، ما را با ساختاری نامتوازن و آمیزه ای از تلاش های ناکام و درخشش های انفرادی روبه رو می سازد. مرتضی امینی تبار که پس از حضور در مجموعه پرمخاطب «زخم کاری» توجهات را به خود جلب کرد، در اینجا با چالش سختِ بازنمایی یک شخصیت مبتلا به اختلال دوقطبی روبه روست؛ نقشی مینیاتوری که نیازمند مرزبندی های روانی بسیار ظریف است.
با این حال، او در ارائه این فراز و فرودها همچنان زیر سایه سنگین نقش قبلی اش (میثم) باقی مانده و بازی اش در لحظات بحرانی، به جای تجسمِ نوسانات روحی یک بیمار روان پریش، کلیشه های رفتاری مربوط به «اعتیاد» را تداعی می‌کند. این لکنت حسی، در جبهه مقابل با بازی مینا شفیعی در نقش اصلی زن دوچندان می شود؛ انتخابی ریسک پذیر از سوی کارگردان که متأسفانه خروجی مقبولی به همراه نداشته است، چراکه شفیعی در انتقال بارهای حسی شدید و تنش های روانی نقش خود بسیار خنثی و ایستا عمل می‌کند و نمی تواند همدلی عمیقی میان مخاطب و قهرمان قصه ایجاد کند. در این میان، تنها حضور سنگین بازیگرانی چون سرور طهماسبی و علیرضا جلالی تبار است که به عنوان وزنه های تعادل عمل کرده و با تسلط بی نقص خود بر صحنه، خلاءهای حسی بازیگران جوان تر را پوشش می دهند و مانع فروپاشی کامل توازنِ دراماتیک اثر در لحظات حساس می شوند.

معضلی به نام تکنیک زدگی

در بخش دستاوردهای فنی، بی تردید طراحی صحنه و لباس چشمگیرترین و متمایزترین ویژگی «صدای قلب من» است. دقت در بازسازی جزئیات دهه ۶۰، انتخاب هوشمندانه اکسسوری ها و فضاسازی باورپذیر، همگی نشان از وسواس زیباشناختی کارگردان دارد. اما این تمرکز شدید بر جنبه های بصری، به نوعی «بیماری تکنیک زدگی» و شیفتگی مفرط به فرم انجامیده است. چوپانی در بسیاری از بخش های سریال، مرعوب قاب های کارت پستالی و چیدمان های مینیاتوری خود می شود.
استفاده از کات های پی درپی و زوایای نامتعارف دوربین که لزوما از منطق درونی روایت سرچشمه نمی‌گیرند، اثر را از یک درام زنده به آلبومی از عکس های شکیل و بی روح تبدیل کرده است. این فرم‌گرایی خودنمایانه، پیوندی اندام وار با رنج، درون مایه و روان شناسی شخصیت ها برقرار نمی‌کند؛ به طوری که قاب ها با وجود زیبایی چشم نوازشان، در نهایت عقیم مانده و ناتوان از تولید معنا و ارتقای حس درام در ذهن مخاطب هستند.
در آخر «صدای قلب من» را می توان اثری شریف اما کم بنیه توصیف کرد. مجموعه ای که در حوزه های فنی و بصری نمره قبولی می‌گیرد و در برخی جنبه های شخصیت پردازی گام های رو به جلویی برمی دارد، اما در غیاب یک فیلم نامه پرتعلیق و به دلیل نبود تسلط بازیگران محوری، نمی تواند به عمق روح مخاطب نفوذ کند. برای ماندگاری یک درام در حافظه جمعی، جلوه های بصری و قاب های چشم نواز تنها به عنوان یک دکور تو خالی عمل می‌کنند؛ چرا که تپش های واقعی یک اثر هنری همواره باید در عمق قصه‌گویی و بازی های باورپذیر آن طنین انداز شود.